

مؤسس و تکرارنده :

دکتر نشر سن
مجلد دوم (شماره ۸)
نمره مسلسل ۲۰

آینده

مجله سیاسی ، ادبی و اقتصادی مصور

مسئله ملیت و وحدت ملی ایران

وحدت ملی و اصول ملیت در قرون و ممالک مختلف واحد مقیاس مشترك ندارد : گاهی مذهب و اخلاق اجتماعی ، زمانی نژاد یا « اتحاد خون » در جائی زبان و در جائی دیگر وحدت تاریخ یا شترک منافع اقتصادی تشکیل ملت ها داده است . عامل دیگری که در تشکیل قومیت خیلی مؤثر است آب و هوا و اوضاع طبیعت میباشد . اقوام مختلف نیز که بهم آمیخته شوند پس از چند قرن زندگانی در يك آب و هوا یکی شده تشکیل قوم واحدی خواهند داد .

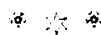
تشکیل ملت دول متحده امریکا و بعضی ملل دیگر از این قبیل است . تشکیل ملت حالیه ایران نیز تا حدی همینطور می باشد ، چه اختلاط اقوام مختلف با ایرانیان در قرون گذشته مسلم میباشد ولی بواسطه طول زمان و اختلاط کامل طوری نیست که بتوان در وحدت نژاد ایران سخنی گفت . اگر نظر طولانی تری بعقب بیفکنیم مشاهده خواهیم کرد که اغلب ملل امروزه ترکیبی از اقوام مختلفند . اما اینکه کدام يك از این عوامل اصلی و صحیحتر است مورد بحث و اختلاف علماء حقوق و سیاست میباشد . مثلاً در ممالک آلمان وحدت نژاد و زبان عامل وحدت ملی است ، زیرا از حیث مذهب آلمانهای شمالی « پرتستان » و جنوبی ها « کاتولیک » هستند و حتی بواسطه همین اختلاف و اختلافات دیگر در سیاست داخلی مناقشاتی بایکدیگر

۱۳۰۶

دارند . در مملکت سوئیس سه قوم مختلف که از حیث نژاد ، زبان و مذهب با یکدیگر تفاوت دارند تشکیل ملت واحدی داده ، در برادری و یگانگی با هم بهمان استقامت و وفا داری هستند که ملت آلمان یا ملت فرانسه میباشند . این سه قوم عبارتند از سویسهای شمالی متکلم بزبان آلمانی ، سویسهای غربی متکلم بزبان فرانسوی و بالاخره سویسهای جنوبی که بلسان ایتالیائی تکلم میکنند . بعلاوه از حیث مذهب و نژاد نیز سویسهای جنوبی و شمالی با هم اختلاف دارند ؛ خلاصه آنکه شمالی ها ژرمنی و جنوبیها لاتینی هستند . با این که کینه ژرمن ولاتین و خصومت آلمانی و فرانسوی بی اندازه است در مهد سوئیس این اقوام مختلف تشکیل يك ملت داده ، با يك قلب متحد از وطن و تاریخ مشترك خود دفاع می نمایند . پس وحدت ملی سویسها متکی بر زندگانی سیاسی و اجتماعی چندین قرن در يك مملکت با یکدیگر و اشتراك منافع است .

در ایران وحدت ملی ما متکی بر یگانگی نژاد ، اشتراك مذهب و زندگانی اجتماعی و وحدت تاریخ مدت چندین هزار سال است .

ادعای عثمانی ها بر آنکه نصف ایران « ترك » است یا فضولی تازیها از اینکه قسمتی از اهالی ایران « عرب » هستند بکلی واهی و بی پایه میباشد ، چه کاملاً معلوم است که مماستک ایران پیش از حمله عرب و تاخت و تاز مغول از نژاد ایرانی مسکون بوده و ترکها که از نژاد زرد و عربها که از نژاد سامی هستند فقط با ملت بومی اریائی در آمیخته نه اینکه قائم مقام آنها شده باشند . اگر در بعضی نقاط مثل آذربایجان و قسمتی از سواحل خلیج فارس لسان ترکی و عربی زبان اهالی شده است بکلی عارضی و منشاء و علت آن کاملاً معلوم میباشد .



۱. روز وقتی گفته شود « ملیت ایران » مقصود تمام مردمی است

که از نژاد ایرانی در ایران یا خارج از آن توطن دارند باستثنای آرامنه و یهودیها و البته خارجیهای مقیم ایران . یهودیها و آرامنه ساکن ایران اگر چه حالیه هموطن ما و تقریباً در کلیه حقوق ملی با ما سهیمند ولی مسلماً از خارج باین مملکت مهاجرت کرده و چون با ایرانیان ازدواج و اختلاط بنموده تشکیل اقلیت خاصی در ایران داده و بجامعه ملیت دیگر تعلق دارند که عبارت از ملیت ارمنی و جامعه یهود باشد که هر یک برای خود کانون جداگانه ای دارند . ولی بعکس آنها زردشتیها ، اگر چه از حیث مذهب با مسلمانان ساکن ایران یکی نیستند و قرن هاست که با سایر ایرانیان نیز ازدواج نمیکنند ولی از حیث نژاد و تاریخ چندین هزار ساله یکی میباشند . همچنین پارسیان مقیم هند همچنانکه از اسم آنان برمیآید اهل پارس یعنی ایران هستند و با این که بیش از هزار سال است در خارج از ایران ساکنند معیناً به ملیت ایران تعلق دارند . پارسیان مقیم هند نسبت به هندوستان همان حکم یهود و آرامنه ساکن ایران را نسبت بایران دارند . اما سایر اهالی ایران از آذربایجان کرد ، لر ، طهرانی ، خوزستانی ، گیلانی ، خراسانی ، اصفهانی . بلوچ و غیره که از حیث زبان و مذهب با یکدیگر اختلاف دارند همه ایرانی و متعلق بملیت ایران میباشند .



اگرچه ملیت ایران بواسطه تاریخ پرافتخار چندین هزار ساله و نژاد ممتاز آریائی از همسایه های زرد پوست تورانی و عرب های ساسی مشخص است ولی میتوان گفت که وحدت ملی ما بواسطه اختلاف لسان میان ترک زبانهای آذربایجان و عرب زبانهای خوزستان و فارسی زبانان سایر ولایات از حیث زبان ناقص میباشد . این حقیقت را هر قدر هم تلخ باشد باید دانست و گفت تا بخیال اصلاح و با افلاجلو گیری

از شدت آن در آینده برآمد، چه معلوم نیست که تا کی مذهب مشترك عامل قوی در وحدت ملی ما خواهد بود، زیرا مطابق اطلاعاتی که داریم عثمانیها بوسیله تبلیغات خود مغلطه میکنند و در تضعیف عامل مذهب میکوشند و چون آذربایجانیان ترکی زبان هستند میخواهند آنها را بجامعه خود بکشند. همین سوء قصد را نیز عربهای همسایه نسبت بایرانیان هم زبان خود دارند. البته باید به پیش بینی ضعف این عامل عامل زبان را تقویت کنیم. در تحت لواء « اتحاد توران » یا « پان تورانیسم » کانون ترك و انجمنهای دیگر در این راه کار میکنند و جرائد و مجلات زیادی ناشر این عقیده هستند، مبلغین ترك سالهاست که در اطراف به تبلیغات مشغول می باشند. بسیاری از اهالی قفقاز که با ما هم مذهب یعنی شیعه و با عثمانی ها هم زبان هستند باین عقیده گرویده مروج و مبلغ آن شده اند، مجله « قفقاز جدید » بنویسندگی محمد امین رسول زاده سر دبیر سابق روزنامه « ایران نو » که سابقا در طهران منتشر می شد از ناشرین همین افکار است...

وحشت ما از این پیش آمد آنقدر هم خیالی نیست : اهالی گنجه و بادکوبه و قسمت جنوبی قفقاز که شیعه مذهب ولی ترك زبان بودند در احساسات و تمایلات خود میان ما و عثمانیها آنها را اختیار کردند، یعنی عامل زبان بر عامل مذهب سبقت گرفت... راست است که بین اهالی « اران » یعنی نواحی گنجه و بادکوبه که بتضعیف و برای سوء قصد نام آذربایجان بر خود نهاده اند با اهالی آذربایجان این فرق کلی هست که آذربایجانیان ایرانی الاصل و آذربایجان جزو قسمت طبیعی ایران و همیشه عضو لاینفک این مملکت بوده، بعکس قفقاز که در حقیقت جزو مستعمرات محسوب میشده است، مع هذا وقتی بنا بر مغلطه کاری شد خطر مسلم و جلو گیری از آن واجب است.

خلاصه، یکی از مسائلی که طرف توجه عامه و مورد نزاع و گفتگوی

ملل شده مسئله ملیت و وحدت ملی است. در سایه اصول ملیت بود که «بیسمارک» و «کاور» توانستند با مساعی و تدابیر خود آلمان و ایتالیا را بوحدت ملی کامیاب نمایند. بسیاری از کشاکشهای دنیای امروز برسر همین موضوع است. محاربه های خونین بالکان برای حل قضیه ملیت بوده است. گسیخته شدن وحدت سلطنتی و دولتی امپراطوری اطریش و مجارستان در جنگ اخیر بهمین علت میباشد، زیرا مردمی که در خاک اطریش و مجارستان بودند از یک زبان و یک نژاد و یک مذهب یعنی درحقیقت یک ملت نبودند. همینکه ارزش شکست قشون اطریش را فرا گرفت ارکان دولت و سلطنت آن متزلزل شد و هر قسمت از آن مملکت وسیع ملحق بملتی شد که با او همزبان بود: (کرا کوی و گالیسی به لهستان - بسنی و هرزگوین به صربستان - ترانسیلوانی و بوکوفین به رومانیستان - ترانتین و تربست به ایتالیا - مجارستان مستقل شد - بهم و اسلواکی آزاد گردید - خود اطریش هم اگر موانع سیاسی خارجی پیش نیامده بود چون با آلمانها همزبان است بآن مملکت ملحق شده بود، احتمال این پیش آمد هم هنوز مرتفع نشده.) اما دولت آلمان که همان شکست اطریش باو نیز وارد آمد رشته وحدت سیاسیش از هم گسیخته نشد، زیرا دارای وحدت ملی بود و فقط قسمتهائی از آن مجزی شد که همزبان او نبود، مانند یونانی و شلسویک هلشتین، که اولی بلهستان و دومی بدانمارک ملحق گردید. تجزیه الزاس لورن از آلمان و الحاق آن بفرانسه مسئله دیگری است که شرح آن خارج از موضوع ماست. اشاره بهمین مسئله ملیت بود که ویلسن رئیس جمهوری سابق امریکا در «۱۴ اصل» خود در کنفرانس صلح پاریس اعلان نمود که ملل حق دارند مقدرات خود را خودشان تعیین کنند.

مقصود از اطاله کلام آنکه وحدت ملی امروز از اهم مسائل و حقایق بین المللی است. چه ما بخواهیم و چه نخواهیم در آینده ملت ما

نیز در همین جریان سیاسی خواهد افتاد و این حقیقت يك روزی مدار سیاست دولت ما خواهد گردید ، همچنان که مدار سیاست غالب دول ، مخصوصا عثمانی نیز گردیده است . هر سیاستمداری باید این را بخوبی بداند زیرا مسئله وحدت ملی حدمشترك میان سیاست خارجی و سیاست داخلی است .

قصد مخترعین این نوع سیاست آن بوده است که بواسطه تولید حس ملیت تمام اقوام همزبان یا هم نژاد یا اقوامی را که وجه اشتراك دیگری با هم دارند بگرد کانون ملی جمع کنند و از آنها يك ملت واحد بسازند . اگر اجرای این سیاست در بعضی موارد موافق با عدالت بین-المللی بوده در مواقع دیگر بهانه سیاسی بدست دول قوی و سیاسيون حادثه جو داده و بصلح ملل صدمه زده است . عقاید علماء حقوق و سیاست هم در این زمینه بهمان اندازه متفاوت است که منافع سیاسی ملل با هم اختلاف دارد . برخی سیاست ملیت را مضر بمصالح بین المللی دانسته و برخی دیگر آنرا اساس ضروری صلح عمومی آینده می پندارند . اما چون بملیت آنها نگاه کنیم می بینیم که اغلبشان مصالح عمومی و صلح عالم را بهانه کرده و تمام استدلالات علمی آنها در این موضوع برای حفظ منافع ملی است . ما هم با همه احترامیکه نسبت بعلم و حقیقت داریم معهذ این احساسات وطنی را تا وقتی که ملل دیگر تعقیب میکنند برای کشور خود درخور پیروی میدانیم ، وگرنه خواه نخواه طعمه قویتر و بی باک تر از خود میشویم .



همینطور که بعنوان « یان تورانیسم » یا « یان تورکیسم » یعنی اتحاد تورانیان و ترکان يك ایدال ملی ترکها را بهیجان آورده همین طور هم ایدال « یان عربیسم » یعنی اتحاد اعراب باعث نهضت عرب شده است . در برابر « یان تورکیسم » و « یان عربیسم » ما هم ناچاریم « یان ایرانیسم » یعنی « اتحاد ایرانیان » داشته باشیم .

همچنین در سایر ممالک نیز این نهضت‌های ملی وجود داشته و دارد - از قبیل « پان ژرمانیسم » یعنی اتحاد ژرمنها و آلمانها ، « پان اسلاویسم » یعنی اتحاد اسلاوها و روسها و غیره .

شاید برخی از سیاسیون که بصف « خوش بینی » متصف هستند در بد بینی های ما نسبت بآینده ولزوم اتخاذ سیاست تدافعی شریک نباشند و بگویند « اهالی آذربایجان ترك نیستند و مردم عربستان ایران عرب نمیباشند ... پرفسور مارکوارت آلمانی هم گفته و نوشته است . » صحیح است ولی باید با این سخنان منطقی مطبوعات جری ، دیپلماسی زبر دست و سر نیزه تیز داشت !



این نعمات مخالف از آن جهت ساز شده که در آذربایجان ترکی و در يك قسمت از خوزستان عربی تکلم میشود . گمان نمیکنیم که مدعیان ما ، اگر زیاد بی انصاف نباشند ، جز این ادعای دیگری بکنند . زیرا در ایرانی بودن موطن و نژاد اهالی آذربایجان و خوزستان و وحدت تاریخ آنها با سایر ایرانیان شکی نمیتوان داشت . این را ما به تنهایی نمیگوئیم ، بلکه علمای علم تاریخ و معرفت احوال ملل و اقوام ثابت کرده اند . هر نقشه جغرافیای اروپائی را بردارید و بقسمت نژاد ها نگاه کنید این حقیقت بر شما چون آفتاب روشن میشود . بر هیچ کس هم پوشیده نیست که زبانهای ترکی و تازی بر این نواحی تحمیل شده و یک چیز عارضی است نه طبیعی . واقعاً بهانه غربی برای مملکت گیری است که تورانیها بیک ملت تاریخی میگویند چون اجداد خونخوار ما چنگیز و تیمور و سلجوقیان و غیره در چندین قرن پیش بمملکت شما تاخته ، بعد از خرابیها و قتل و غارتها که قرن ها طول آن بوده ، زبان خود را نیز بر شما تحمیل نموده ، حال شما باید از برادران ملی ، وطنی دینی ، اخلاقی و تاریخی خود ایرانیها دست کشیده بما ملحق شوید ،

زیرا ما زبان شما را میفهمیم یا شما لسان ما را میدانید! غافل از این که اگر تحمیل زبان خارجی بر ملتی میبایست تولید حقی ~~بکنند~~ ایرلندیها که زبَن انگلیسی بر آنها تحمیل شده میبایست بسر نوشت خود راضی باشند، در صورتیکه میدانیم نهضت ملی در آن جزیره شروع شده است و کلمه « شین فین » اسم حزب ملی ایرلند نیز که یک لغت از زبان باستانی آنهاست حکایت از احساسات ملت ایرلند مینماید. پس همسایه های زرد پوست مانباید تعجب نکنند اگر هموطنان آذربایجانی ما از این زبان تورانی یعنی ترکی که چنگیزیان و سایر غارتگران اینمملکت بر آنها تحمیل کرده اند و امروز بهانه بدست دشمنان آنها داده است متنفرند و در خود اسلامبول برابر تحریکات و تبلیغات تورانی « کلوب نژادایران » تأسیس میکنند. باز اگر همزبان بودن تولید حق اطاعت قوم ضعیفی را نسبت بدولت قوی مینمود میبایست سویی فرانسوی زبان و بلژیک جزو جمهوری فرانسه بشود، یا آمریکا چون انگلیسی زبان است مطیع انگلستان گردد و قس علیهذا ...



این ها همه بیان درد بود. علاج آن کدام است؟

نگمان نگارنده بعد از قبول يك اصل مسلم که قوام و دوام هر دولت و ملت و محفوظ ماندن از هر خطر خارجی و داخلی بسته بآن است و یکی از شرایط اولیه هر دولتی میباشد، یعنی داشتن حکومت مقتدر و نظام قوی (مقصود حکومت استبدادی نیست - اشتباه نشود) تادشمنان بعضی هوسهای خام در دل و دماغ خود نیزند، باید که دولت ما وسائلی را اتخاذ نماید تا در طول زمان وحدت ملی ایران از حیث زبان و دیگر جهات کامل گردد. بعضی از آنها را ذیلا خاطر نشان مینمایم:

(۱) ترویج کامل زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در تمام مملکت مخصوصاً در آذربایجان و کردستان و خوزستان و بلوچستان و

نواحی ترکمن نشین . باید بودجه معارف این نقاط را زیاد نمود، مدارس و کلاسهای متعدد برای اطفال و اکابر گشود ، انتشار جرائد و مجلات فارسی زبان محلی را تشویق کرد ، کتب و رسائل ارزان قیمت سهل و ساده بزبان فارسی مخصوص آن نقاط تهیه نمود ، اداره معارف آنجاها اهمیت زیاد داد و مأمورین وطن پرست یا کدامن جدی فرستاد . . .
مجله آینده سهم خود این خدمت را نموده و قیمت اشتراك مجله را در آذربایجان ارزانتر از سایر ولایات و حتی ارزانتر از طهران (محل طبع مجله) قرار داده است . خوب است سایر مطبوعات نیز این رویه را قبول و این ضرر را بر خود هموار نمایند ، تا با این وسائل و تدابیر مختلف معارف ملی در آن نقاط تعمیم یابد .

۲) کشیدن راههای آهن و مربوط و متصل نمودن کلیه نقاط مملکت بیکدیگر ، تا بواسطه خلطه و آمیزش زیاد میان طوایف مختلف ایرانی یگانگی کامل پیدا شود .

۳) کوچ دادن بعضی ایلات آذربایجان و خوزستان را بنقاط داخلی ایران و آوردن ایلات فارسی زبان را از داخله باین ایلات و شهر نشین کردن آنها ، با رعایت شرائط اختلاط و گشودن مدارس . تمام این اقدامات باید با رعایت شرایط اقتصادی و اجتماعی باشد تا ضرر دیگری از آنها ناشی نگردد ، چه اگر شرایط اقتصادی اجازه بدهد یعنی از این تغییرات صدمه ای بارکان اقتصاد عمومی وارد نیاید اشکال مهم دیگری نیست ، زیرا بالاخره باید این ایلات را شهر نشین کرد ، پس هر جا زمین بآنها بدهند وطن آنان میشود .

۴) تقسیمات جدید ایالات و ولایات و از میان بردن اسامی آذربایجان و خراسان و کرمان و عربستان و غیره . در تقسیمات جدید باید دو اصل عمده را ملاحظه کرد : یکی اقتصادی و دیگری سیاسی . ملاحظه اقتصادی این که تقسیمات جدید تسهیلاتی از برای توسعه اقتصادی

مملکت داشته باشد و ملاحظهٔ سیاسی آنکه مسئلهٔ تکمیل وحدت ملی را در تقسیمات جدید مرعی دارند. باید تقسیمات جدید خیلی کوچکتر و در حقیقت از روی منافع اقتصادی و مصالح سیاسی سابق الذکر بعمل آید.

۵) تغییر اسامی ترکی و عربی که ترکنازان و غارتگران اجنبی بنواحی، دهات، کوهها و رودهای ایران داده اند باسامی فارسی و از میان بردن کلیهٔ این قبیل آثار خارجی.

۶) باید استعمال السنهٔ خارجی را بطور رسمی برای اتباع ایران در محاکم، مدارس، ادارات دولتی و قشونی منع نمود. ولی باید تمام این اقدامات تدریجی و از روی تدبیر و ملایمت و متانت باشد و گرنه ممکن است نتیجهٔ معکوس از آن گرفت و موجب انزجار و نفاق گردد.

۷) باید سرعت آبادی این نقاط کوشید و وسائل زندگانی راحت و آزاد را برای مردم فراهم آورد تا وضع آنها از همسایه‌های فریبنده پست تر نباشد.

۸) باید در اصول ادارهٔ مملکت سیاستی را اتخاذ نمود که نه واسطهٔ تمرکز زیاد منجر باستبداد و انزجار گردد و نه بواسطهٔ «عدم تمرکز» زیاد موجب خودسری و هوچیگری ولایات شود. بعقیدهٔ نگارنده بهترین سیاست اداری برای ایران «سیستم دکسانتراسیون» است که بین «سانترالیزاسیون» (تمرکز) و «دسانترالیزاسیون» (عدم تمرکز) یا باصطلاح معمول دیگر «لامرکزیت» میباشد (۱) در هر

(۱) تمرکز یا «مرکزیت» Centralisation (سانترالیزاسیون)

عبارت از «رژیم» اداری است که کلیهٔ قوای مملکت در مرکز جمع است و از آنجا بولایات منشعب میشود عدم تمرکز یا «لامرکزیت» Decentralisation (دسانترالیزاسیون) طرزیت که در آن ولایات دارای اختیارات داخلی است و این اختیارات با درجهٔ «عدم تمرکز» آنها کم و زیاد میگردد. یک «سیستم» ثالثی نیز بین این دو وجود دارد که بریان فرانسه آنرا «دکسانتراسیون» Deconcentration مینامند.

حال بیان این قسمت از آن حیث لازم بود که نظر بخطرانی که از خارج و داخل متوجه وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است ما نمیتوانیم در مملکت خود اصول «عدم تمرکز» را هر قدر هم به «ایدال» و آرزوی مایعنی (آزادی) نزدیکتر است تبلیغ نمائیم ...

در تشکیل یا عدم تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و حدود و حقوق و اختیارات و قوانین آنها نیز که تا حدی مربوط بمسئله است نظریاتی داریم که بیم طولانی شدن بی اندازه مقاله و خارج گردیدن از موضوع ما را از شرح آن در اینجا باز میدارد.

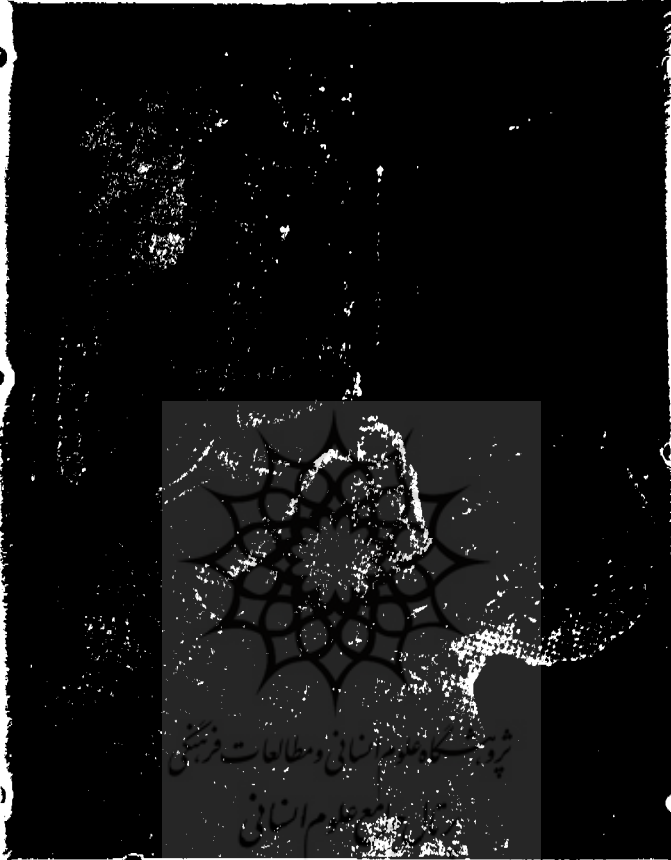


در خاتمه امید واریم ریشه های نفاق داخلی که همیشه از علل ضعف ما در برابر اجنبی محسوب بوده قطع شده، با متانت اخلاقی هموطنان شمالی و جنوبی و حسن سیاست و اقتدار دولت و اتخاذ تدابیر لازمه، تبلیغات و تلقینات خارجی بلا اثر مانده و وحدت ملی ایران روز بروز کامل گردد.

دکتر افشار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



حکیم ابوالقاسم فردوسی

(کلیشه فوق از کتاب « ایران و پارسیان » تألیف)

(آفای زریمان اقتباس شده است)